

«هو الحکیم»

عنوان:

توضیح اجتماع وارتفاع نقیضین و ضدین



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْبَاقِرِ بْنِ كَاشَانَ



『@SERATEHAGHI』

عقل دو حالت دارد:

۱. میزان بین ادراکات را سنجش می‌کند؛
۲. حکم مستقل هم دارد؛ یعنی خودش یک احکام مستقلى هم برای خودش دارد. مثل اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین ارتفاع نقیضین یعنی یک شیء، نه باشد و نه نباشد! اجتماع نقیضین یعنی این هم باشد هم نباشد! این برگه الان در دست من هم می‌شود باشد هم نباشد؟ خیر! این می‌شود اجتماع نقیضین و محال هست. ارتفاع نقیضین یعنی چه؟ این،

نه وجود داشته باشد، نه باشد و نه نباشد؛ یعنی هستی را ارزش سلب بکنیم، نیستی هم ارزش سلب بکنیم؛ این محال است! بالاخره یک چیزی یا هست یا نیست! مثل اینک بگویم آقا شما نه هستی و نه نیستی! بالاخره این آقا یا هست یا نیست! یا باید وجود را ارزش نفی بکنیم، یا عدم را ارزش سلب بکنیم! اگر عدم را ارزش سلب بکنیم وجودش اثبات می‌شود؛ وجود را ارزش سلب بکنیم عدمش اثبات می‌شود. حالا اگر هم وجود آقا رو کنار بذاریم، هم عدم آقا رو کنار بذاریم، این محال است! نام این ارتفاع نقیضین می‌باشد. پس

اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین، هر دو محال هستند. آیا کسی قائل بوده که ارتفاع نقیضین محال نیست؟ بله!

جمعی از متکلمین اهل تسنن چند صد سال پیش قائل به
 حالیون بودند؛ این‌ها می‌گفتند یک چیزی بین وجود و عدم
 هم هست؛ که مرحوم خواجه نصیر و علامه حلی
 در این کشف‌المراد، به نقد این گروه هم پرداختند که در
 اینجا به آن نمی‌پردازیم. پس این‌ها شد خروجی عقل؛
 ادراکات مستقل عقل؛ مستقلات عقلی عقل.
 یا مثلاً از دیگر مستقلات عقل انسان چیست؟
 اجتماع ضدین محال است!
 فرق اجتماع نقیضین با اجتماع ضدین در چیست؟
 نقیض بین وجود و عدم هست؛
 یعنی وجود این با عدم این، قابل جمع نیست! پس حالت
 تقابل دارد، وجود یک شیء با خودش قابل جمع نیست؛
 هم باشد هم نباشد، این اجتماع نقیضین می‌شود.
 اجتماع ضدین چیست؟ اجتماع ضدین، دو حقیقت وجودی
 است. این‌گونه نیست که یکی عدم باشد یکی وجود باشد!
 یعنی چه؟ مثال می‌زنم: رنگ، یک وجودی هست،
 یک حقیقتی هست. حالا تمام این برگه که نگاه می‌کنید
 هم سفید سفید باشد هم سیاه سیاه! سفید یک حقیقت
 وجودی هست، سیاهی هم یک حقیقت وجودی هست؛
 حالا تمام این سیاه سیاه باشد، در آن واحد!
 نه اینکه الان سفید هست من ماژیک می‌زنم

سیاهش می‌کنم می‌گویم هم سفید بود هم سیاه! نه!
 در آن واحد، این هم سیاه سیاه باشد، هم سفید سفید!
 این محال است! این می‌شود اجتماع ضدین.
 اجتماع ضدین از خروجی‌های عقل هست،
 این هم محال است. یا فرض بکنید اجتماع ضدین:
 اسب، یک موجودی هست، شیر هم یک موجودی هست.
 بگوییم این هم شیر هست هم اسب! محال است!
 دو حقیقت وجودی با هم قابل جمع نیستند!
 یا این آقا هم زن هست هم مرد نمی‌شود! یا زن هست
 یا مرد هست یا خنثی هست. نقیضین یک طرفش عدم
 هست یک طرفش وجود. ببینید این برگه، این وجود هست،
 بود و نبود این برگه عدم هست؛ اما در اجتماع ضدین
 دو طرفش وجودی هست. مثل این می‌مونه که شما هم
 زن باشی هم مرد باشی! مثل این می‌مونه شما هم
 انسان باشی هم کوه باشی! در اجتماع نقیضین یک طرفش
 عدم هست، وجود با عدم قابل جمع نیست. اما در اجتماع
 ضدین، دوتا حقیقت وجودی هست. مثل اینکه این میز،
 تیره تیره هست، در آن واحد، سفید سفید هست؛
 این نمی‌شود! این اجتماع ضدین است و محال می‌باشد،
 که این هم از احکام خروجی عقل هست.
 اما آیا ارتفاع ضدین محال هست؟ نه!

ارتفاع نقیضین محال بود. نقیضین گفتم چیست؟
 بین وجود و عدم هست؛ ارتفاع نقیضین یعنی چه؟
 یعنی وجود را از آن سلب می‌کنیم، عدم را هم از آن
 سلب می‌کنیم؛ این می‌شود اجتماع نقیضین. ارتفاع ضدین
 یعنی چه؟ یعنی این میز سیاه نباشد، سفید هم نباشد، این
 ممکن است؟ بله! زرد باشد! اما یک اجتماع نقیضین داریم؛
 یک ارتفاع نقیضین داریم؛ یک اجتماع ضدین داریم؛
 یک ارتفاع ضدین داریم؛ چهار تا هستند.

اجتماع نقیضین، جمع وجود و عدم هست، که محال است!
 یعنی این برگه هم باشد هم نباشد! این اجتماع نقیضین
 است. ارتفاع نقیضین چیست؟ وجود را از آن سلب کنیم.
 ارتفاع، یعنی رفع کنیم؛ وجود را از آن سلب کنیم بگوییم
 نیست، عدم را هم از آن سلب بکنیم، در واقع هر دو را سلب
 کنیم. در اجتماع نقیضین هر دو را جمع کنیم؛ این هم وجود
 هست هم عدم. در ارتفاع نقیضین می‌خواهیم بگوییم
 هم وجود نیست هم عدم نیست. آیا می‌شود یک چیزی
 نه وجود باشد نه عدم باشد؟ خیر! یا هست یا نیست!
 پس این محال است. در اجتماع ضدین چه؟ دو تا
 حقیقت وجودی هست، این‌ها با هم قابل جمع نیست!
 یعنی این برگه هم سفید سفید باشد، هم سیاه سیاه باشد؛
 سفید یک حقیقتی هست عدم دیگر نیست،

سیاه هم یک حقیقتی هست، سیاه با سفید در آن واحد در این برگه قابل جمع هست؟ قابل جمع نیست! پس محال است! اما ارتفاع ضدین محال نیست. یعنی چه؟ یعنی ممکن است این برگه‌ای که هست بگوییم سفید نیست، سفید نیست، سیاه هم نیست! نباشد! سبز هست! آبی هست! شما رو می‌گویم که زن نیستی، مرد هم نیستی خنثی هستی، شما انسان نیستی کوه هم نیستی، مثلاً چی هستی؟ درخت هستی! پس ارتفاع ضدین محال نیست، اما اجتماع ضدین محال است!

اجتماع و ارتفاع نقیضین هم محال است! ببینید این‌ها احکام عقل انسان هست، این‌ها را انسان از خارج نگرفته. به خاطر اینکه ما در خارج اجتماع ضدین نداریم! ما نداریم یک جا که دو تا حقیقت وجودی با هم جمع شده باشند! ما در خارج چیزی نداریم که وجود و عدم با هم دیگر جمع شده یا رفع شده باشد که حالا از خارج بخواهیم بگیریم! مثلاً من الان درک نسبت به انسان می‌خواهم داشته باشم، من باید شما را ببینم، شما را دارم می‌بینم.

حضور صورة الشيء عند العقل؛ چشمانم را می‌بندم و شکل شما را تصور می‌کنم. دفعه‌ی بعد که ببینم می‌گویم شما را یک جایی دیدم! علم پیدا کردم!

یک مار سه سر تا حالا ندیدم، من را می‌برند در یک دریایی می‌گویند نگاه کن این مار سه سر است. نگاه می‌کنم علم پیدا می‌کنم! مار را ببینم علم به این پیدا می‌کنم! یعنی چه؟ علم من دریافت از خارج است! اما اجتماع نقیضین، ارتفاع نقیضین، اجتماع ضدین را ما از خارج به دست نیاوردیم! این از احکام مستقل خود عقل هست! چرا؟ زیرا اصلاً در خارج اجتماع نقیضین نیست! در خارج ارتفاع نقیضین نیست! در خارج اجتماع ضدین نیست که ما این‌ها را بخواهیم به دست بیاوریم! تحصیل بکنیم انتزاع از خارج بکنیم که حالا علم پیدا کردم که در مواجهه با خارج فهمیدم! که اجتماع نقیضین را دیدم فهمیدم اجتماع نقیضین محال هست! اصلاً در خارج تحقق ندارد که ما بخواهیم از خارج علم نسبت به آن پیدا بکنیم! این حکم مستقل عقل هست! حالا ببینید فایده‌ی این حرف‌ها چیست؟ این است که ما همین‌ها را اگر بپذیریم، می‌توانیم خدا را اثبات بکنیم. یک نفر ممکن است بگوید اجتماع نقیضین محال نیست، اینجا کار خیلی مشکل است! اما وقتی این‌ها را به عنوان سنگ بنای استدلال، بدیهیات؛ بدیهیات چیزی هست که دیگر خودش دلیل نمی‌خواهد! تمام دلایل به آن بر می‌گردد! وقتی این‌ها را ما بپذیریم، می‌توانیم استدلال‌های مختلف اقامه کنیم! پس کار عقل دو چیز هست: ۱. خروجی دارد؛ ۲. حکم دارد؛ نسبت به اموری که در خارج انتزاع کرده، دریافت کرده، می‌تواند حکم بدهد.